

اصول روابط بین‌الملل و تحولات آن در اسلام :

اوضاع سیاسی خاورمیانه تا جنگ جهانی اول

سیاست خارجی يك مفهوم و پدیده اروپائی است . سیاست خارجی وقتی بوجود می‌آید که چند کشور و ملت مستقل مختلف باهم روابط متقابل برقرار نموده و دارای دادوستد بین‌المللی و روابط دوجانبه و چند جانبه دیپلماتیک باشند . بنظر اکثریت قریب باتفاق دانشمندان اسلام شناس - بویژه مجید خدوری و برنارد لوئیس - مستشرق بنام انگلیسی- سیاست خارجی و روابط بین‌الملل چون سایر نهادها و پدیده های سیاسی متداول در جهان امروز، امری کاملاً بیگانه در جهان اسلام بوده است .^۱

اسلام برای مسلمین روزگاران کلاسیک ، تنها دین برحق ، نهائی و جهانی بوده است . بنابراین تمام مردم عالم میباید آنرا قبول کرده و بر تفوق و برتری مسلمانان و کشور اسلام اعتراف و اعتقاد داشته باشند .

جهان در اسلام یدو ناحیه اساسی تقسیم شده است ، دارالسلام ، که بمناطقى که مسلمانان در آن زندگی می کرده‌اند و همچنین به نواحی تحت انقیاد خلیفه اطلاق شده است .^۲ دارالحرب ، یا مناطقی که هنوز تحت انقیاد خلیفه در نیامده بود . بر طبق عقاید و فرامین اسلامی بین دو جهان مزبور (دارالسلام و دارالحرب) حالت جنگی دائمی وجود داشت تا اینکه اسلام همه افراد و جهان را تحت کنترل خود در می‌آورد .

(*) قسمت دوم این تحقیق در شماره آینده دنبال خواهد شد .

(۱) کتاب The Middle East and the West تألیف Lewis, B. نیویورک،

تجدید چاپ Harper and Row سال ۱۹۶۶ صفحه ۱۱۵

(۲) کتاب مزبور صفحه مزبور .

بر مسلمانان وظیفه و واجب کفائی Collective Obligation - بوده است که از طریق جهاد، کفار را مسلمان کرده و یا تحت نفوذ و کنترل خلیفه در میآوردند. این حالت جنگ و منازعه طبیعی و همیشگی هیچگاه قطع نمیشده است مگر بطور موقت و از طریق آتش‌بس بطوری که امروزه معمول است.

بنظر برنارد لوئیس ایده فوق‌الذکر که اساس روابط بین‌المللی اسلام را تشکیل میداد در حدود صد سال اول اسلام مورد قبول و منطبق با واقعیت بوده و پیشرفتهای سریع اسلام در نواحی مختلف عالم نیز آنرا تایید میکرده است.

پیشرفت‌های سریع اسلام و گسترش آن ایده جهانی و برحق بودن دین‌مبین اسلام را برای معتقدین آن مسلم کرده و فکر ارزیابی مجدد در این عقیده که نمی‌توان همه عالم را تحت کنترل خود درآورد کاملاً غیر قابل تصور بوده است.

مسلمین و بویژه خلفاء عقیده داشتند که همه مردم عالم یا میباید مسلمان شوند و یا خود را بچنگ با اسلام آماده نمایند. ولی شکست سخت مسلمین در جنگ با دولت مسیحی بیزانتین در سال ۷۱۸ هجری در قسطنطنیه^۱ این ایده را در مسلمین بوجود آورد که همه و همه چاره نمی‌توان تحت کنترل خود درآورد و مسلمان نمود بنا بر این برای اولین بار در این زمان فکر محدود بودن و محدود شدن اسلام در خلفا و مسلمین بوجود آمد. این تحول موجب تغییرات و دگرگونیهای زیادی در رفتار مسلمین گردید و تحولات متعددی را بهمراه داشت.^۲

اسلام بنظر خدوری فقط مجموعه‌ای از قوانین دینی نیست بلکه یک جامعه سیاسی نیز هست که دارای یک سیستم حقوقی و اخلاقی ویژه‌ای بوده و درصدد است تا منافع جمعی معتقدین خود را حفظ و روابط جامعه مسلمین را با دنیای خارج بنحو خاص و اصول ثابتی تنظیم نماید.^۳ تئوری اساسی اسلام از روابط بین‌الملل و سیاست خارجی این است که فقط جامعه مسلمین موضوع روابط و حقوق اسلامی بوده و داخل در سیستم اخلاقی و سیاسی اسلامی می‌باشد و جوامع دیگر در جهت مخالف این سیستم خواهند بود.

مقصود نهائی اسلام از جهت روابط بین‌الملل از یک طرف، ایجاد صلح و آرامش در سرزمین‌هایی است که تحت قانون شریعت اسلام درآمده‌اند و از طرف دیگر سعی و اصرار دارد

(۱) برنارد لوئیس میگوید جنگ اعراب با دولت بیزانتین در سال ۷۱۸ معروف به

Battle of Tours and Poitiers بوده است. (صفحه ۱۱۶).

(۲) کتاب لوئیس صفحه ۱۱۶.

(۳) برای تفصیل بیشتر رجوع شود بمقاله مجید خدوری تحت عنوان:

‘The Islamic theory of international relations and its contemporary relevance,’ و

در کتاب Islam and international relations گرد آورنده Procter, H.

لندن: چاپ Pallmall سال ۱۹۶۵ صفحات ۳۹ - ۲۴.

که نظام حقوقی اسلام را بطور فعال به سایر نقاط جهان غیر اسلامی گسترش داده و آنها را مسلمان گرداند .

اسلام برای اینکه بیهدفای فوق خود برسد می‌بایست با جوامع دیگر ایجاد رابطه کند. تبعیت از اصول و قوانین اسلامی نه فقط از کشورهای مسلمان خواسته شده است بلکه همچنین از افراد مسلمانی که در کشور غیر مسلمان بوده‌اند زیرا اسلام فقط يك مرکز را برای وفاداری می‌شناسد و آن رفا داری با اسلام و پیامبر و خلیفه اسلامی است . افردیکه غیر مسلمان بوده و در کشور اسلامی می‌زیسته‌اند تابع سیاسی بوده‌اند ولی لازم نبوده است که اتمام قوانین اخلاقی و حقوقی اسلامی اطاعت و بآنها عمل نمایند .

هدف اساسی قدرت اسلامی این بوده است مسائلی را که ناشی از روابط متقابل واحدهای مختلف اسلامی می‌شده است نظارت کرده است و روابط آنها را بر طبق شریعت تنظیم نماید .

بعضی از نویسندگان^۱ اسلامی معتقدند برای اینکه تئوری و نظرات کلی اسلام از سیاست داخلی و خارجی کاملاً روشن گردد باید با اصول و نکات زیر در اسلام توجه داشت :

۱ - خدا (الله) قدرت نهائی و مطلقه را در کشور اسلامی داشته و پیامبر و جانشینان او نماینده خدا در روی زمین می‌باشند .

۲ - قوانین اسلامی از طرف خدا به حضرت محمد (ص) وحی شده و این قوانین لایزال و غیر قابل تغییر است و نسبت به تمام افراد و نواحی مختلف باید یکسان اجراء شود .

۳ - در حضرت محمد (ص) و جانشینان او تمام قوای ثلاثه حکومت جمع بود . بنابراین این حکومت اسلامی يك حکومت اتوکراسی بوده است .

۴ - حکومت اسلام يك حکومت جهانی بوده است و می‌باید تمام بشر تحت این حکومت درآمد و سیستم سیاسی و اجتماعی اسلام بر آنها حکومت کند . بنا بر این از نظر تئوری در اسلام فقط امت واحد، قانون واحد و خلیفه واحد وجود داشت .

۵ - مذهب از حکومت ، چه از نظر سیاست داخلی و چه از جهت روابط خارجی، جدا نبود . بعبارت دیگر حکومت اسلامی از هر حیث يك حکومت مذهبی بوده است .

۶ - انتقال حکومت^۲ و قدرت ، گرچه در ابتدا از طریق دموکراسی و انتخابات صحابه

(۱) رجوع شود بکتاب *Political theory of Islam* نوشته Maududi . A.

پاکستان ، کمپانی Islamic Puplications سال ۱۹۶۰ (Passim) .

(۲) برای مطالعه بیشتر درباره خلافت ، امامت و خصوصیات آن رجوع شود به کتاب

مقدمه ابن خلدون تألیف عبدالرحمن بن خلدون ، ترجمه محمد پروین گنابادی جلد اول تهران ، نگاه ترجمه و نشر کتاب ، سال ۱۳۴۵ ، صفحات ۴۰۲ - ۳۶۳ و همچنین بکتاب **تاریخ تمدن**

اسلام تألیف جرجی زیدان ، ترجمه علی جواهر کلام تهران ، چاپ سوم انتشارات امیر کبیر

(دوره کامل در ۵ جلد) سال ۱۳۴۵ (جلد چهارم) صفحات ۸۶۱ - ۶۴۵ .

بوده است ، ولی از دوران خلافت بنی امیه اصل «توارث» پذیرفته شد و حکومت خلافت اسلامی آن تاریخ ارثی گردید . البته شیعیان خلافت را از راه انتصاب میدانند .

۷ - خلیفه مسلمین می باید شرایط زیرین را داشته باشد ،

الف - از طایفه قریش باشد . (شیعیان معتقدند که خلافت باید از خانواد حضرت علی باشد .)

ب - معصوم باشد .^۱

ج - باید مرد ، عاقل ، بالغ و از نظر جسمانی معیوب نباشد .

د - باید متخصصی در قوانین اسلامی و متبحر و وارد در امور ادارت مملکت باشد .

۸ - تابعیت در اسلام تابعیت مذهبی و شخصی بوده است نه مدنی و کشوری .

۹ - از نظر تئوری جهان در اسلام بدو منطقه صلح یعنی دارالسلام و منطقه حرب یعنی دارالحرب تقسیم شده است . منطقه اول شامل کشورها و افراد مسلمان و متحدین آن می گردید که افراد مسلمان و یا دارای دین قابل قبول یعنی مسیحیت ، یهود و یا سایر ادیان صاحب کتاب بوده اند . افراد غیر مسلمان دین خود را بازاء مالیاتی که میدادند (جزیه) حفظ می کردند . غیر مسلمانان ، که صاحب کتاب آسمانی بودند ، با حفظ حقوق و آزادیهای فردی خود ، از نظر سیاسی تابع کامل خلیفه بوده اند .

خلیفه رئیس کشور و جهان اسلام بوده و مسئول حفظ نظم داخلی و روابط خارجی محسوب می گردید . خلیفه در عملیات خارجی خود بنام اسلام و جامعه مسلمین سخن می گفت . روابط جامعه مسلمان و غیر مسلمان از طریق منشور حقوقی و اسلامی که از طرف خلفاء صادر میگردید ، تنظیم شده و عمل می گردید .

کشورهائی که در خارج از کنترل و مدار اسلامی بودند به دارالحرب معروف بوده و دارالحرب نمی توانست با کشور اسلامی همکاری متقابل برقرار نمایند زیرا در اسلام اصل تساوی با غیر مسلمان مورد قبول واقع نشده بود . پس رابطه کشور اسلامی با غیر اسلامی رابطه رقابت آمیز و جنگجویانه بوده است .

بعضی از دانشمندان شافعی جهان را از نظر اسلامی به قسمت تقسیم کرده اند: ۱- دارالسلام (جامعه مسلمان) ۲- دارالصلح که کشور اسلام با آنها قرارداد و میثاق داشته است ۳- دارالحرب یعنی کشورهائی که هیچگونه قرارداد صلحی با اسلام نداشته اند و می باید مسلمان شوند .

۱۰- دارالسلام از نظر تئوری در حال جنگ دائمی و لاینقطع با دارالحرب بوده است زیرا اسلام هدف اصلی خود را توسعه سیستم حکومتی و شریعت اسلامی در سراسر جهان میدانست است چه آنکه این سیستم حقوقی ، سیاسی و مذهبی را درست و برحق میدانست .

(۱) ملاحظه ، شیعیان معتقدند که حضرت محمد (ص) و فاطمه علیها السلام و دوازده امام

همه معصومند .

وقتی که دارالحرب توسط کشور اسلامی مغلوب میشد ، قوانین عمومی اسلام در آنجا حاکم فرما بود و جامعه غیر مسلمان با می بایست اسلام قبول کند و یا از طریق قراردادی تسلیم حاکمیت اسلامی گردد . ولی این قرارداد بهیچ وجه قراردادی بین دو طرف مساوی نبوده است زیرا که کشورهای غیر اسلامی در مذهب اسلام مساوی با جامعه مسلمین نبوده و مسلمانان با غیر مسلمانان در حال جنگ و ستیز بوده اند تا اینکه جامعه غیر مسلمین بیجامه مسلمین تبدیل گردند . از اینرو میتوان گفت که روابط بین الملل بمعنی خاص کلمه در اسلام وجود نداشته است .

۱۱- جامعه مسلمین با حاکم و یا حاکم غیر مسلمانان آشنائی داشته و آنها را میشناختند ولی نه اینکه آنها را برسمیت (Recognition) بشناسند زیرا در این صورت جامعه غیر مسلمین حاکمیت مساوی با جامعه مسلمین داشتند که مورد قبول اسلام نبوده است .

از لوازم شناسائی حکومت غیر مسلمان این بوده است که اگر مسلمانان در اینگونه سرزمینها زندگی می کردند آنها حق نداشتند که با حکومت غیر مسلمان مخالفت و یا جنگ نمایند مگر اینکه دستور بوده است که چنین کنند . اگر مسلمانی به کشور غیر مسلمان پناه (امان) می برد ، این فرد مسلمان می بایست بقوانین دارالحرب و حکومتش احترام بگذارد گرچه مجبور بود بدین خود عمل کند .

۱۲- منطقه دارالحرب از طریق جهاد جامعه مسلمین با آن وارد جامعه مسلمین میگردد . جهاد اسلامی لازمه اش جنگ مسلحانه دائمی نبوده است بلکه از راه مسالمت آمیز هم ممکن بود بود که کشورهای غیر اسلامی مسلمان گردند . جهاد در اسلام مساوی بود با جنگ صلیبی (Crusade) یعنی جنگی که ممکن بود از راه گفتگو و شمشیر هر دو انجام گردد .^۱

در اسلام فقط جهاد یعنی جنگ در راه ترویج و اشاعه قدرت برتر خدا و مذهب اسلام مجاز بوده و پادشاه افراد در این جنگ يك پادشاه آخری بود که رفتن به بهشت و زندگی جاوید در آن باشد . بنابراین جهاد يك وسیله ارتباط جمعی مذهبی در عصر خود بوده است که با طرق مختلف مادی و معنوی اجراء می گردید ، جهاد در اسلام همیشه در خدمت قدرت و کشور اسلامی بوده است و برای گسترش قدرت و حاکمیت اسلامی انجام میگرفته است

۱۳- جهاد واجب و فریضه کفائی برای همه افراد جامعه مسلمین بوده است تا اینکه دارالحرب از بین برداشته شود . بنا بر این ایجاد يك حکومت جهانی اسلامی وظیفه تمام معتقدین باسلام بوده است که می بایست از طریق روانی ، نبلویاتی ، وسائل سیاسی و بالاخره قدرت نظامی یعنی جنگ مسلحانه انجام گیرد . مجموعه تاکتیک های مختلف را جهاد در اسلام گفته اند .

۱۴- قرارداد و معاهده گاهی از اوقات برای زمان محدودی بین کشور اسلامی و غیر اسلامی ، در صورتی که ، جزیه میبپرداختند ، بسته میشد . این امر بعداً بوسیله خلفاء اسلامی که عملاً قادر نبودند همه کشورهای را مسلمان کنند رایج شد . گرچه در قانونی بودن این متد بین فقهای اسلامی اختلاف است . ولی خلفاء و امپراطوریهای مسلمان ، با کشورهای غیر مسلمان وارد مذاکره شده و قرار داد می بستند . عمل حکام و خلفاء اسلامی مبتنی بر قراردادی بود که

(1) A war of words As well as of the Sword .

حضرت محمد (ص) زمانی با اهل مکه برای مدت دهسال بسته بود . این قرارداد که معروف به قرارداد «حذیبه» (Hudabiya) است بین حضرت محمد (ص) و اهل مکه پس از اختلاف و ستیز شدیدی که هیچیک موفق به پیروزی نشدند بسته شد . از طرف مکه سهیل و از طرف حضرت محمد عثمان نمایندگی داشت که با اهل مکه گفتگو نماید . این قرارداد برای دهسال بسته شد .

۱۵ - **دآوری** نیز یکی از متدهائی بود که گاهی اوقات در اسلام بدان عمل میشد و مثال معروف در این مورد ، جنگ بین حضرت علی و معاویه بر سر خلافت ، بعد از عثمان بود که بدآوری ارجاع گردید :^۱

از آنچه ذکر رفت چنین نتیجه می توان گرفت که تئوری روابط بین المللی اسلام را نمی توان فقط از نص قرآن و یا گفتار و رفتار حضرت محمد استخراج و استنتاج نمود بلکه آنچه که بنام سیاست و روابط خارجی در خاورمیانه و اسلام داریم زائیده شرایط و اوضاع و احوالی است که امپراطوریهای اسلامی در زمانهای مختلف با آن روبرو شده و آنها و دانشمندان اسلامی سپس سعی نموده اند که بر طبق این شرایط و واقعیات سیاسی نظرات جدیدی ابراز دارند که سپس کم و بیش مورد قبول خلفاء و امپراطوریهای اسلامی واقع شد و بدان عمل گردید .

چنانکه قبلاً گفتیم اسلام از نظر تئوری يك دین جهانی بوده که از راه حکومت واحد اسلامی و جهاد می بایست تبلیغ و توسعه و تحصیل میشده است . ولی در عمل کشور State - و حکومت اسلامی مراحل^۲ مختلف زیر را طی نموده است که اطلاع از آنها لازم بنظر می رسد :

۱ - مرحله شهر - کشوری اسلام . (A'D'623-32.) City States Stage

۲ - مرحله امپراطوری اسلام . (مرکزیت) (632-750) Imperial stage

۳ - مرحله اوئیورسالیسم اسلامی . (750-G-900) Universal stage

۴ - مرحله انارشیزم و عدم تمرکز اسلامی .

Decentralization Stage (G-900-G.1500)

۵ - مرحله امپراطوری عثمانی و تجزیه خلافت اسلامی .

(Fragmentation Stage (1500- 1918)

۶ - مرحله کشوری (1918) National Stage

۱ - **دوره شهر - کشوری اسلام** . بهنگام مرگ حضرت محمد (ص) در سال ۶۳۲ میلادی

بیشتر شبه جزیره عربستان اسلام قبول کرده و با تحت انقیاد حکومت اسلامی درآمده بودند . نواحی و شهرهای مهم شبه جزیره عربستان استقلال و خود مختاری خود را حفظ کرده و هر يك

(۱) برای مطالعه بیشتر رجوع شود بمقاله مجید خدوری تحت عنوان :

“ An Introduction to the Islamic law of Nations ” در کتاب :

Comparative World Politics گرد آورنده J. Larus کالیفرنیا :

کامپانی Wadsworth (چاپ سوم) ، سال ۱۹۶۶ صفحات ۲۳۸ - ۲۳۰

(۲) رجوع شود بمقاله خدوری در کتاب Proctor صفحات ۳۲ - ۳۰

از آنها با اینکه بسیار کوچک بودند بمنزله کشوری نظیر کشورهای دوره تمدن ایتالیا محسوب میشدند .

این شهر - کشورها همه تحت قانون واحد شریعت اسلام و حکومت حضرت محمد بودند . مکه و مدینه بهترین مثال برای این دوره می باشند . دوره مزبور را از سال ۶۲۲ میلادی یعنی پس از هجرت حضرت محمد به مدینه تا سال ۶۳۲ ذکر کرده اند .

۲- دوره امپراطوری و مرکزیت حکومت اسلامی - از دوران خلفاء راشدین تا وقتی که حضرت علی در سال ۶۵۶ میلادی بخلافت رسید تقریباً تمام نواحی خاور میانه تا مرزهای پاکستان امروز مغلوب و تحت تصرف دولت اسلامی درآمده بود و وقتی که خلافت در سال ۶۶۱ میلادی بدست امویها افتاد آنها سعی کردند که امپراطوری اسلامی را بیش از پیش بخارج از ناحیه خاورمیانه عربی توسعه دهند .

در عصر امویه، که تا قرن هشتم میلادی یعنی تا سال ۷۵۰ ادامه داشت ، افریقای شمالی تصرف امپراطوری اسلامی تا اسپانیا و فرانسه گسترش و از طرف دیگر تا دروازه های دولت بیزانتین در قسطنطنیه توسعه یافت .

آسیای مرکزی نیز مغلوب مسلمانان گردید و قدرت امپراطوری اسلامی تا دروازه های چین و هند رسید ، امویه ها که در دمشق امپراطوری اسلامی را رهبری میکردند پمسائل سیاسی و اقتصادی امپراطوری اسلامی توجه زیادی داشتند و سعی آنها بر این بود که حکومتشان دارای نظم و مرکزیت تام باشد . این دوره به دوره امپراطوری اسلامی معروف گشته و حکومت اسلامی در این ایام رسماً ارتقا اعلام گردید .

۳- دوره اونیورسالیسم اسلامی - از قرن هشتم تا دهم میلادی حکومت اسلامی در خاور میانه یک نوع حکومت جهانی بود که در آن ممالک و امراء مختلف اسلامی استقلال و خودمختاری زیادی داشتند . در این دوره حکومت اسلامی بدست عباسیان (سال ۷۵۰) بود و پایتخت اسلامی از دمشق به بغداد منتقل شد .

خلفاء عباسی کشورها و نواحی زیادی را به حکومت اسلامی نیاز بودند و فقط سیل ، ساردی نیا ، کرت و چند جزیره در مدیترانه فتح گردید .

عباسیان بیشتر توجه شان بامور فرهنگی ، مذهبی و علمی بود . تسلط سیاسی آنها بر نواحی متصرفه بسیار ضعیف بود . اسپانیا ، مصر ، تونس و مراکش هر یک حکومت اسلامی مستقل داشتند . حکام و امراء که برای ایالات و استانهای اسلامی فرستاده شده بودند کم استقلال پیدا کرده و در امور داخلی ، نظامی و جمع مالیات تقریباً اختیارات تام داشتند ولی در ظاهر همه امراء حکومت بحداد خلیفه اسلام دانسته و تحت قانون واحد اسلامی یعنی شریعت ، امور سیاسی ، مذهبی و اجتماعی خود را رتق و فتق مینمودند .

حکومت عباسیان تا سال ۱۲۵۸ یعنی تا قرن سیزدهم میلادی ادامه یافت و بعداً توسط منولها از بین رفت .

۴- دوره انارشیزم اسلامی : ضعف واقعی قدرت خلیفه اسلامی و تجزیه نواحی اسلام و ظهور حکومت شاهزادگان و خلفاء اسلامی مستقل در واقع از قرن دهم در خاور میانه شروع شد و در همین

دوره بود که خلافت فاطمی در مصر بوجود آمد. از قرن دهم، خاورمیانه به انارشیم اسلامی تبدیل شد که در آن، بجای یک خلیفه و حکومت مرکزی اسلامی، حکومت‌ها و ممالک اسلامی زیادی وجود داشت، این وضع تا قرن پانزدهم میلادی یعنی تا تشکیل دولت ترک عثمانی ادامه داشت. ترکها یک حکومت مرکزی اسلامی، که بعداً با تصرف مصر در قرن شانزدهم یعنی در سال ۱۵۱۷ عنوان خلافت اسلامی را نیز پیدا کرد، در آناتولی تشکیل دادند.

۵- دورهٔ امپراطوری عثمانی - ترکان عثمانی نخستین بار در قرن سیزدهم میلادی جزء طوائف مرزی دسرحدات غربی متصرفات سلاجقه روم در آسیای صغیر بعنوان یک قبیله سکونت داشتند و چون دارای انضباط، روح سلحشوری و سازمان صحیح اداری بودند، بزودی قلمرو سلجوقیان را که در اثر فشار مغولها ضعیف گشته و تحت نظر شاهزاده نشین های مختلف اداره میشد بتصرف خود درآوردند.

سرسلسله و رئیس عثمانی ها را ارطغرل Ertoghrul نام برده اند که به علاءالدین، پادشاه سلجوقی، در مغلوب کردن لشکر تاتار در سال ۱۲۵۱ کمک نمود و پادشاه سلجوقی بعنوان پادشاه عملش اراضی شمال غربی آسیای صغیر را باو تفویض کرد. پس Ertoghrul که عثمان نام داشت بمحدودهٔ پندر اکتفا نکرد و یک سیاست توسعه طلبی را تعقیب نمود.

عثمان در قرن چهاردهم میلادی یعنی درست در سال ۱۳۲۸ Bursa را در شمال غربی آناتولی تصرف کرده و آنجا را پایتخت خود قرار داد. پس از مرگ عثمان جانشینانش سیاست توسعه طلبی او را دنبال کردند و در حدود سال ۱۳۳۶ بود که عثمانیا نه تنها دولت بیزانتهین را از آناتولی راندند، بلکه قسمت جنوبی کشورهای بالکان را نیز تصرف کردند و Adrianopole را که قریب دوست کیلومتر با اسلامبول فاصله داشت پایتختی جدید برگزیدند.

در قرن چهاردهم نقاط سوق الجیشی یونان، صربستان و بلغارستان نیز بتصرف عثمانیها درآمد. بعد از این فتوحات که ضمناً دولت مسیحی بیزانتهین محصور و ضعیف شده بود، ترکها توانستند برهبری سلطان محمد فاتح آخرین مرکز مهم امپراطوری مسیحی یعنی قسطنطنیه (اسلامبول) را در سال ۱۴۵۳ فتح و آنرا پایتخت جدید امپراطوری عثمانی قرار دهند.

ترکها از قلب آناتولی به توسعه طلبی در قاره های اروپا، آفریقا و آسیا روی نهادند در سالهای ۱۵۱۷-۱۵۱۶ سوریه، فلسطین و مصر و پس از چندی نواحی عراق تا مرزهای ایران زیر سلطه عثمانیها درآمد.

در اروپا تصرف و پیشرفت ترکها تا مجارستان گسترش یافت. در حدود سال ۱۶۸۳ کشور گشائی عثمانیها باوج خود رسید تا جائیکه از دروازه های وین تا ایران و نواحی جنوبی روسیه، شبه جزیره عربستان تا خلیج فارس، آفریقای شمالی، قسمت شرقی دریای سرخ، دریای سیاه و کریمه تحت نفوذ و تصرف امپراطوری عثمانی بود.

تصرف مصر در سال ۱۵۱۷ از طرف ترکان عثمانی اهمیت زیادی داشت زیرا پس از آن عنوان خلافت به عثمانیها منتقل شد و در نتیجه آن حقوق، اختیارات و امتیازات مادی و معنوی نسبت به مسلمین حاصل نمودند.

امپراطوری عثمانی پس از مشارکت در جنگ جهانی اول تجزیه و متصرفات آن مستقل

رپا بین دول فاتح تقسیم شد . جنگ جهانی اول در ناحیه خاورمیانه اثرات زیادی از خود بجای گذاشت . در ضمن همین جنگ بود که نطفه کشور اسرائیل از راه اعلامیه بالفور ریخته شد و نهضت ناسیونالیزم عربی نضج گرفته و متصرفات عربی دولت عثمانی یکی پس از دیگری باستقلال طلبی و آزادیخواهی از قیود دول بیگانه روی آوردند . (در آینده در این زمینه بحث خواهد شد .)

۶ - مرحله کشوری در خاور میانه - تاریخ استقلال سیاسی کشورهای عربی در واقع پس از جنگ جهانی دوم شروع می شود . بعد از پایان این جنگ بود که دول مستعمره یعنی فرانسه و انگلستان ، بجهت نهضت های ملی و آزادیخواهی که از ناسیونالیزم عربی سرچشمه میگرفت کشورهای عربی را یکی پس از دیگری رها کرده و نواحی مختلف هر یک با شرایط زمانی و سیاسی خاص خود استقلال سیاسی پیدا کرده اند ولی در این میان کشورهای هائی بود که استقلال حقوقی خود را قبل از دومین جنگ جهانی بدست آورده و بطور آزاد و خود مختار امور سیاسی خود را رتق و فتق مینمودند . از این گروه میتوان بخصوص مصر ، عربستان سعودی و یمن را بعنوان مثال ذکر کرد .

پس مطالعه روابط بین الملل در خاور میانه از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم در واقع مطالعه سیستم تحت الحمایگی واحدهای جغرافیائی خاورمیانه توسط انگلیس و فرانسه در این منطقه است .

اگر بخواهیم روابط بین المللی واحدهای جغرافیائی خاورمیانه را تا جنگ جهانی اول مورد مطالعه قرار دهیم باید امپراطوری عثمانی مورد بحث قرار گیرد و روابط آن با دول بزرگ در زمان امپراطوری تجزیه و تحلیل گردد . این مطالعه از این نظر اهمیت دارد که در دوران امپراطوری عثمانی در روابط بین المللی اسلام تغییرات گوناگونی روی داده است که اطلاع از آن لازم بنظر می رسد . لذا در مقاله جداگانه ای از آن بحث خواهد شد . ۱

(۱) ملاحظه ، منابع این مقاله و مقاله آینده در یکجا جمع آوری و ذکر خواهد کردید .